

## طالبان، الگوی محافظه‌کاران

در هفته‌های اخیر قوه قضاییه با شلاق‌زدن و اعدام در انتظار عمومی، بخصوص در میادین پر رفت و آمد، موج جدیدی از خشونت را به نمایش گذاشته است. این شیوه مجازات که به بهانه (مبارزه با فساد و اجرای احکام و حدود اسلامی) اجرا می‌شود بنظر می‌رسد دارای اهداف سیاسی بوده و قسمتی از برنامه جناح تمامیت‌طلب برای تقابل با جنبش اصلاحات مردم ایران باشد. اجرای احکام شرعی در ملاء عام، هر چند در موارد مشخصی همچون زنا مجوز قرآنی دارد، اما توسعه و تعمیم آن علاوه بر آنکه از نظر موازین شرعی و قانونی مورد تردید است، موجب وهن اسلام و جمهوری اسلامی نزد افکار عمومی مردم کشورمان، خصوصاً جوانان و مردم جهان گردیده است.

**نهضت آزادی ایران** با تأکید بر موارد ذیل، یک بار دیگر حاکمیت را دعوت به تعقل و خویشتنداری و پرهیز از خشونت و کینه‌جویی می‌نماید.

۱- قوه قضاییه در حالی بساط شدت عمل و شلاق را به میادین عمومی در شهرهای بزرگ کشور کشیده است که بسیاری از علما و آیات عظام نظر به عدم اجرای عمومی احکام داده‌اند. قوه قضاییه باید به این سؤال پاسخ دهد که در این شرایط، بر اساس چه نیازی و برای رفع چه مشکلی به ناگاه به یاد اجرای نمایش شلاق و اعدام در انتظار عمومی افتاده است؟ مگر بنیانگذار جمهوری اسلامی در پاریس تأکید نکرده بودند که اجرای حدود، دیات، قصاص و... بعد از تأمین شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خواهد بود؟ پس چگونه است که در بدترین شرایط، جناح تمامیت‌طلب پس از شکست در انتخابات ریاست جمهوری به یاد «اجرای علنی تعزیرات و حدود»، افتاده است؟

۲- اجرای احکام حقوقی در درجه اول مقوله‌ای کارشناسی و محتاج مطالعه عمیق و فراوان است و ما در اینجا در مقام بحث نظری در باب اجرا و یا عدم اجرای این احکام نمی‌باشیم. اگرچه بسیاری از قوانین قضایی نیازمند بازنگری جدی هستند، اما مشکل قوه قضاییه، نه تنها در محتوای قوانین، بلکه همچنین اجرای آلوده به سیاست و تبعیض‌مندان آنها می‌باشد. در حالی که امر به معروف و نهی از منکر در قلمرو خاصی محدود و منحصر شده است و جوانان در ملاء عام مجازات می‌شوند، اصحاب قدرت علیرغم خطاها و جرایم سنگینتر در حاشیه امن قرار دارند. گوش فلک از سر و صدای مبارزه با فساد مالی و عملکرد آقازاده‌ها سرسام می‌گیرد اما در عمل رانت‌خواران همچنان به چپاول ثروت ملی مشغول و عناصر و عوامل ریشه‌ای «مفاسد اجتماعی» سر جای خود هستند. تروریست‌ها و عوامل گروه فشار که مهمترین دشمنان امنیت ملی هستند، آزاد ولی آزادیخواهان، دانشجویان و روزنامه‌نگاران در بند زندان بسر می‌برند.

۳- از همه بدتر و نگران‌کننده‌تر ابراز علنی نظریات برخی از برجستگان خط راست افراطی می‌باشد که با صراحت آرزوی حکومتی از نوع طالبان و سعودی را می‌کنند. الگو دانستن طالبان و غبطه‌خوردن به روش و منش آنان، از جمله ایجاد امنیت زیر سایه سرنیزه، آنهم از تریبونی رسمی، توهین و بی‌حرمتی به

فرهنگ و اندیشه ایرانی است. تفکر طالبانی، با هر عنوان و نامی که معرفی شود، از تحقیر مردم، خشونت با غیرخودی، عقل‌گریزی و اخباری‌گری محض پیروی می‌کند. آنها که دلبسته چنین مفاهیم و پیرو چنین روش‌هایی هستند، هر چند به زبان از طالبان تبری بجویند در عمل آب به آسیاب آنها می‌ریزند. مسؤولین بلندپایه جمهوری اسلامی بارها طالبان را مایه و هن و بی‌آبرویی اسلام دانسته و در وابستگی این گروه به دشمنان سخن فراوان سر داده‌اند. گروه‌های فشار نیز وقتی «طالبان» خطاب می‌شدند، آنرا توهین به خود تلقی می‌کردند. سه سال پیش در چنین روزهایی روزنامه‌ای به علت اینکه تلویحاً برای طالبان اصالت و اعتباری قائل شده بود یک شبه تعطیل شد. اما امروز آنها که رسماً الگوی طالبان را تبلیغ می‌کنند آزاد هستند. اکنون این دشمن و مایه و هن دیروز رسماً به عنوان الگوی امنیت معرفی می‌شود. الگو گرفتن از طالبان و بازگشت به روش‌هایی که سال‌هاست ناکارآمدی آنها ثابت شده، اندیشمندان را به این سؤال تکراری و حزن‌آور وامی‌دارد که تا کی ملت ایران باید هزینه بی‌تدبیری اقلیتی افراطی را بدهد؟

هر چند «اظهار» این نظرات و اندیشه‌ها، آمال و آرزوها و گرایش‌های گویندگان آن را برای ملت روشنتر می‌سازد و برای شفافیت زمینه سیاسی کشور و روشن شدن مواضع جناح‌ها و گروه‌ها بسیار مفید و کارساز است، ولی نهضت آزادی ایران از «حضور» اینگونه تفکرات و گرایش‌ها در سطوح تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری کشور نگران می‌باشد و نسبت به عواقب آن هشدار می‌دهد.

۴- برخی از مقامات مسؤول کشور دائماً از توطئه‌های آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی داد سخن می‌دهند. سؤال اساسی این است که اگر راست افراطی و محافظه‌کاران خردگرای حسرت استقرار حکومتی از نوع طالبان و سعودی را می‌خورند، و امنیت طالبانی را طلب می‌کنند، چرا مورد تأیید و حمایت آمریکا و انگلیس قرار نگیرند؟ همه می‌دانند که حکومت‌های سعودی و طالبان چگونه به قدرت رسیده‌اند. بدترین فاجعه برای انقلاب اسلامی ایران این است که در نهایت به جای حکومتی مردمی و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، تبدیل به حکومتی از نوع طالبان و سعودی گردد. امنیت طالبانی، سکوت و آرامش قبرستانی است نه امنیتی که شایسته یک جامعه اسلامی باشد. نادیده گرفتن جنبش اصیل یکصد ساله مردم‌سالاری دینی در ایران و نقش مؤثر متفکرانی چون سیدجمال، نائینی، شریعتی، طالقانی، مطهری و بزرگان، و دیگر اندیشمندان این مرز و بوم در احیای اندیشه دینی و تفکر نوگرایی اسلامی و غبطه خوردن به اعمال یکی از متحجرت‌ترین و عقب مانده‌ترین گرایش‌ها موجود در جهان اسلام، برباد دادن این جنبش و دستاوردهای آن، نظیر انقلاب مشروطیت، نهضت ملی کردن صنعت نفت و انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ می‌باشد و ملت مسلمان و مبارز ایران این توهین و حرمت‌شکنی را تحمل نمی‌کند.

۵- در حالی که هنوز هیچ تعریف مشخصی از «امنیت ملی» ارائه نشده است به نظر می‌رسد بعضی از مسؤولین و دست‌اندرکاران در فهم مقوله امنیت ملی دچار سوءتفاهم عمیقی هستند. امنیت ملی در یک بعد و مفهوم، چیزی جز امنیت مردم نمی‌باشد. ملت ایران همانطور که در انتخابات متوالی و به هزار زبان بیان کرده است، خواهان تأمین حقوق شهروندی و اجرای کامل قانون اساسی و احیای حقوق خود می‌باشد. امنیت به معنای تأمین حقوق شهروندان، در درجه اول، بر عهده مسؤولین است. لباس امنیت ملی بر هر ظلم و خشونت پوشاندن و اتخاذ شیوه‌های خشونت‌آمیز و خصمانه روش نخ‌نمایی است که دیری است کارآیی خود را از دست داده است. نمایش شلاق و تازیانه در معابر عمومی نه تنها نشانی از تأمین امنیت

و خواسته‌های عمومی ندارد بلکه برقراری امنیت از نوع طالبانی موجب رکود اقتصادی، بحران‌های اجتماعی و اخلاقی و فرار مغزها، مهاجرت و آوارگی گسترده مردم از سرزمین آباء و اجدادی خود به هر صورت و قیمت می‌شود. وضعیتی که پناهجویان و آوارگان افغانی در سراسر جهان از انگلستان تا استرالیا و حتی در کشور ما با آن روبرو هستند، تنها بخشی از فاجعه انسانی محصول امنیت نوع طالبانی است. سرنوشت غم‌انگیز هزاران ایرانی پناهجو در ترکیه، بوسنی و... پیش درآمدی بر اجرای این سیاست است.

۶- سال‌ها قبل مرحوم مهندس بازرگان حاکمیت را به «خروج فوج فوج مردم از دین خدا» به واسطه روش‌های نابخردانه هشدار داد. دریغ که گوش شنوایی نبود. امروز خود حضرات معترفند که ۹۹ درصد از تحصیلکردگان کشور با اندیشه‌های آنها مخالفند. اگر این ادعا درست باشد، باید بپذیرند که چنین نتیجه‌ای حاصل سیاست‌ها و روش‌های غلط گذشته و دستاورد دستگاه تبلیغاتی بی‌رقیبی است که تمام منابر و رسانه‌ها را طی سال‌های طولانی در دست داشته است. کودکان و جوانان در مدارس ابتدایی و راهنمایی تا دانشگاه تحت نظر طیف وسیعی از مبلغین این نظام تبلیغاتی قرار داشتند و مطبوعات مستقل عمدتاً تحت فشار و در معرض توقیف و تعطیل بوده و دگراندیشان در تهدید و تحدید دائمی به سر می‌بردند. این عملکردها باعث اعتراض حتی خوش‌بین‌ترین و نزدیک‌ترین عناصر فعال حزب‌الله به جریان راست گردیده تا جایی که یکی از برجسته‌ترین سخنگویان انصار حزب‌الله با صراحت تمام می‌گوید:

«مسئولان ما پایبند اسلام ناب نیستند. قدرتمندان ما از دین گریزانند و مسیر حرکت آنها در جهت آرمان‌های اسلام نیست. مقصر مردم نیستند. من مردم را مقصر نمی‌دانم... الناس علی دین ملوکهم... باید با مسئولان برخورد کرد نه با جامعه.»

«من حرف بزرگتری دارم. شما چه دینی به جوانان ارائه داده‌اید؟ کجا تولید فرهنگی داشته‌اید که جوانان را از دین‌گریزی نجات دهید؟» (مصاحبه مسعود ده نمکی با روزنامه ملت)

آیا هنوز وقت آن نرسیده است که حاکمیت بدون فراموشکاری و فرافکنی به نقد روش‌های خود بپردازد؟ تا کی می‌توان تقصیر همه نواقص و ندانم‌کاری‌ها را به گردن دشمنان انداخت؟ چگونه است که در دوران انقلاب که نه حجاب اجباری بود و نه دین دولتی از منابر تبلیغ می‌شد رعایت مردم به دین و ایمان رو به ازدیاد بود ولی اینک پس از ۲۲ سال به چنین نتایجی رسیده‌ایم؟

آیا سیاست‌ها و روش‌های نابخردانه و نسنجیده در طی ۲۲ سال گذشته از مهمترین علل افزایش بحران‌های اجتماعی، ازدیاد جنایت، اعتیاد و بی‌بندوباری‌های اخلاقی نبوده است؟ آیا هنوز زمان آن نرسیده است که با درک مقتضیات دنیای امروز و با تکیه بر روش‌های مبتنی بر رأفت و رحمت هر چه سریعتر جلوی این نابسامانی‌ها گرفته شود؟

مسئولین قوه قضاییه باید بدانند هیچ سرمایه‌ای با ارزشتر از اعتماد عمومی نیست. خرج کردن این سرمایه در پای روابط سیاسی و خویشاوندی‌های نسبی و سببی تجارت زیانباری است که بی‌آبرویی دنیوی و اخروی را در پی خواهد داشت.

نهضت آزادی ایران